

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۷، ویژه علوم سیاسی

حکم فقهی اولی ائتلاف دولت اسلامی با دول غیر اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۶/۱۴

محمد باقر اسدی*

چکیده

دولت اسلامی گاه با تهدیدات و چالش‌های سیاسی سختی مواجه می‌شود که غلبه بر آن صرفاً با تکیه بر توان داخلی امکانپذیر نیست، مانند جنگ‌های جهانی، تحریم‌های بین‌المللی یا تهدیدهای نظامی و سیاسی ابرقدرت‌ها. در چنین شرایطی دولت اسلامی مانند هر دولت دیگری باید به همکاری و ائتلاف با دیگر دولت‌ها اقدام کند. حال اگر امکان ائتلاف با سایر دولت‌های اسلامی نبود یا ظرفیت‌های آنها برای گذر از چالش‌ها کفایت نکرد، دولت اسلامی می‌تواند با رعایت مجموعه‌ای از ضوابط و شرایط با دول غیر اسلامی ائتلاف کند. فقها درباره چنین ائتلافی دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند، اکثریت آنان با استناد به مجموعه‌ای از آیات و روایات قائل به حرمت جزء در حالت اضطرار و نیاز شده‌اند یا آن را محدود به دریافت کمک تسلیحاتی و اجاره نیروهای دول غیر اسلامی کرده‌اند تا امکان دخالت و نفوذ برای آنها نباشد. اما پژوهش حاضر با تکیه بر مجموعه‌ای از ادله از جمله ائتلاف‌های پیامبر ﷺ به این نتیجه رسیده است که ادله تحریم در صدد بیان مفاسد است نه تحریم مطلق. از این رو با پیروی از ضوابطی می‌توان مصالح را در حد امکان جلب نموده و مفاسد را دفع کرد و در نتیجه ائتلاف با دول غیر اسلامی را مباح شمرد.

واژه‌های کلیدی: ائتلاف، دولت اسلامی، دولت غیر اسلامی، حکم فقهی اولی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

با توجه به پیچیدگی‌ها و چالش‌های سیاست بین‌الملل، هیچ کشوری بی‌نیاز از سایر کشورها نیست. حتی بزرگترین قدرت‌های جهان برای رسیدن به اهداف یا مقابله با تهدیدات، به سایر کشورها نیاز دارند. دولت اسلامی نیز در فرآیند تحقق اهداف و آرمان‌های خود از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. از سوی دیگر با توجه به احتمال ضعف یا همسو نبودن سایر کشورهای اسلامی با دولت اسلامی، این دولت ناچار می‌شود که برای تحقق اهدافش با دول غیر اسلامی دارای منافع مشترک همکاری و ائتلاف کند. گاه شرایط سیاسی آنقدر پیچیده می‌شود که دولت اسلامی برای مقابله با کشور یا گروهی مسلمان با دولتی غیر اسلامی ائتلاف می‌کند. اکنون پرسش اینجاست که آیا چنین ائتلاف از نظر فقه سیاسی جایز است؟

حکم اولی ائتلاف دولت اسلامی با دولت غیر اسلامی

برای رسیدن به حکم اولی ائتلاف با دولت اسلامی باید این موضوع را بدون توجه به عوارض و عناوین ثانوی مانند اضطرار، تقیه و... مورد نظر فقه قرار داد. در این صورت پنج احتمال قابل تصور است اما تنها دو دیدگاه فقهی وجود دارد. این پنج احتمال عبارت است از وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه، که از میان این پنج احتمال، تنها اباحه و حرمت قائل دارد:

۱- دیدگاه اول: حرمت اولی

بر اساس این دیدگاه، حکم اولی هرگونه ائتلاف میان دولت اسلامی و غیر اسلامی حرمت است.

۱-۱-۱- ادله دیدگاه اول

قائلین به حرمت اولی ائتلاف به مجموعه‌ای از آیات و روایات استناد می‌کنند که برخی از آن به شرح زیر است:

۱-۱-۱- آیات

برخی از آیات که برای اثبات حرمت اولی این ائتلاف مورد استناد قرار گرفته است، مومنین را از تولی و دوستی با غیر مسلمانان و همچنین یاری گرفتن از آنها نهی کرده و برخی دیگر کمک گرفتن از آنها را تقبیح کرده و سلطه آنان را نفی کرده است در ادامه این آیات ذکر می‌شود.

آیه اول:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي

شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

افراد با ایمان نباید به جای مومنان، کافران را به عنوان دوست (یا سرپرست) خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند، پیوند با خدا گسسته می‌شود، مگر اینکه در برابر آنها تقیه کنید (برای دفع شر آنها ابراز دوستی کنید) خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد، و بازگشت (شما) به سوی خداست. (آل عمران (۳)، ۲۸)

این آیه در زمان غزوه خندق و درباره یکی از مسلمانان به نام عباد بن صامت نازل شده است. در جنگ خندق عباد بن صامت در محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاضر شد و به ایشان عرض کرد: «ای پیامبر خدا، من پانصد نفر هم پیمان یهودی دارم که می‌توانم آنها را در این جنگ با خود همراه کنم». اما آیه مذکور نازل شد و مسلمانان را از کمک گرفتن از این یهودیان نهی کرد. بر اساس این آیه ایجاد رابطه دوستی و هم پیمانی با غیر مسلمانان جز در صورت تقیه حرام می‌باشد. (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۳۹)

آیه دوم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را تکیه گاه خود قرار ندهید، آنها تکیه گاه یکدیگرند و کسانی که از شما به آنها تکیه کنند از آنها هستند خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند. (مائده (۵)، (۵۱))

این آیه علاوه بر نهی از تکیه بر یهود و نصاری علت آن را نیز بیان می‌کند. علامه طباطبایی در توضیح عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» می‌گوید: «یهود و نصاری با وجود دشمنی‌هایی که میانشان وجود دارد علیه مسلمانان یکپارچه هستند. در نتیجه می‌توان از این عبارت این معنی را استفاده کرد که اگر مسلمانان بخواهند برای مقابله با یهود به نصاری تکیه کنند یا برعکس، یا اینکه برای مقابله با گروهی از آنان به گروهی دیگر از هم کیشان آنها

تکیه کنند؛ سودی نخواهند برد. زیرا آنها علیه مسلمانان متحد هستند و کسی دیگر را علیه خودشان یاری نمی‌کنند». (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۸ ج ۵، ص ۳۷۳)

آیه سوم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آئین شما را بیاد استهزاء و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید. (مائده (۵)، ۵۷)

آیه چهارم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هرگونه شر و فساد در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. دشمنی از کلامشان آشکار شده؛ و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید! (آل عمران (۳) ۱۱۸)

در این آیه شریفه خداوند متعال به مؤمنان می‌فرماید که غیر خود را محرم اسرار خود نکنید زیرا آنها در حقیقت صلاح مسلمانان را نمی‌خواهند و به دنبال خوار کردن آنها هستند اگرچه آن را به صراحت به زبان نیاورند. نحوه دلالت آیه بر حرمت ائتلاف به این نحو است که ائتلاف موجب همکاری‌های سیاسی، امنیتی و نظامی است و چنین روابطی می‌تواند موجب اطلاع یافتن دول غیر اسلامی از اطلاعات محرمانه و اسرار مسلمانان و دولت آنها شود. در نتیجه برقراری ائتلاف میان دولت اسلامی و دولت غیر اسلامی حرام است.

آیه پنجم:

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا

تُنصَرُونَ.»

و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید! (هود (۱۱)، (۱۳))
وجه استدلال به آیه فوق این است که خداوند در این آیه مؤمنان را از اتکا کردن به ظالمان نهی کرده و از آنجایی که دولت غیر اسلامی به خاطر ظلم به خود یا دیگران ظالم است، در نتیجه رکون به آن جایز نیست.

آیه ششم:

«مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُخَذَلُفُونَ عَصَا»

من هرگز آنها را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و نه به هنگام آفرینش خودشان، حاضر نساختم! و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم! (کهف (۱۸)، (۵۱))
علامه حلی در تذکره با استناد به این آیه، یاری گرفتن از غیر مسلمانان را جز در صورت نیاز و اطمینان از عدم خیانتشان، جایز نمی‌داند. چرا که آنها مورد خشم خداوند هستند و با وجود آنها نصرت الهی حاصل نمی‌شود. (حسن بن یوسف حلی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۰)

آیه هفتم:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱

خداوند هرگز برای کافران نسبت به مومنان راه تسلطی قرار نداده است. (نساء (۴)،

(۱۴۱)

این آیه شریفه که از آن با نام آیه نفی سبیل یاد می‌شود، مبنای بسیاری از قواعد فقه سیاسی قرار گرفته و در مبحث ما نیز می‌تواند به عنوان یکی از ادله تحریم مورد استناد قرار گیرد. بر اساس این آیه ائتلاف با دول غیر اسلامی از چند جهت حرمت اولی دارد:

۱. احتمال تسلط دولت غیر اسلامی در نتیجه داشتن توان نظامی، سیاسی و اقتصادی

بیشتر

۲. احتمال وابستگی دولت اسلامی به کمک‌های دولت غیر اسلامی و کوتاهی در

پیشرفت علمی، نظامی، اقتصادی و...

۳. امکان خیانت دولت غیر اسلامی در میانه جنگ‌ها و چالش‌ها و تسلط بر مسلمانان

۴. احتمال تسلط دولت هم پیمان غیر اسلامی بر دشمن مسلمان (مانند اهل بغی و...)

بررسی دلالت آیات مذکور بر حرمت

در رابطه با میزان دلالت این آیات بر حرمت ائتلاف و ایجاد رابطه با غیر مسلمانان

باید نکات زیر را در نظر گرفت:

نکته اول: آنچه در این آیات از آن نهی شده محرم اسرار کردن غیر مسلمان و ایجاد

رابطه ولایی و امتزاج روحی با آنان است که مستلزم اطاعت و پیروی است نه هر گونه

رابطه‌ای. (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۳۵ و ۲۵۰)

نکته دوم: عبارت "من دونکم" و "من دون المؤمنین". نشان می‌دهد که خداوند از

جایگزین کردن مؤمنان با کفار در ایجاد رابطه ولایی نهی می‌کند، و به عبارت دیگر ترک

کردن مؤمنان و تولی کفار را مذمت می‌کند و اگر شخصی با غیر مسلمانان ارتباط غیر

ولایی داشته باشد و مؤمنان را نیز رها نکند مقصود این آیات نیست. (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۳۷۰)

نکته سوم: آیه نخست به مؤمنین اجازه می‌دهد که در شرایط تقیه برای حفظ جان خود با غیر مسلمانان اظهار دوستی کنند و در آیه چهارم به صراحت از کینه و دشمنی غیر مسلمانان مورد نظر با مسلمانان صحبت شده است. این مطلب نشانگر آن است که منظور قرآن غیر مسلمانانی است که قصد جان مسلمانان را داشته و با آنان دشمنی می‌ورزند، به همین دلیل اظهار دوستی با آنها در شرایط تقیه مجاز است. اما غیر مسلمانانی که نسبت به جامعه اسلامی حسن نیت دارند مقصود این آیه نیستند. آیات دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد نگاه قرآن نسبت به همه غیر مسلمانان به یک صورت نیست. خداوند می‌فرماید:

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ.

آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند. (آل عمران (۳)، ۱۱۳)

همچنین در سوره ممتحنه که به صراحت بیان می‌کند که منظور از غیر مسلمانانی که نباید با آنان رابطه ولایی و دوستی داشت، آنهایی هستند که با مسلمانان جنگ کرده و آنها را از خانه‌هایشان بیرون کرده‌اند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹) .

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. (۸) تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! (۹) (ممتحنه (۶۰) ۸ و ۹)

نکته چهارم: طبق نظر مفسران منظور از رکون در آیه ۱۳ سوره هود، صرف اتکا نیست، بلکه دلگرم بودن به آنها و رضایت قلبی از کارهای آنان است. (علی اکبر قرشی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۵۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۳۴۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۰۳)

نکته پنجم: استدلال به آیه ۵۱ سوره کهف کامل نیست چرا که با توجه به آیه قبل، مرجع ضمیر ابلیس و نسل اوست و صحبت درباره انسان‌ها نیست و این قول اکثر مفسرین است. (فخر الدین رازی، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۳۸). حتی اگر از کلمه مضلین معنای عمومی آن مورد تمسک قرار گیرد، باز هم توصیف همه غیر مسلمانان به مضل و گمراه کننده درست نیست زیرا همانطور که در نکته سوم گفته شد، آیات قرآن همه غیر مسلمانان را یک طیف محسوب نمی‌کند.

نکته ششم: آیه نفی سبیل در صورتی که این ائتلاف زمینه‌های تسلط دولت غیر اسلامی را بر مسلمانان فراهم کند، می‌تواند بر تحریم آن دلالت کند، مگر اینکه دولت اسلامی بتواند با رعایت ضوابطی که در همین مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد، از این تسلط جلوگیری کند.

نکته هفتم: گزارش‌های تاریخی فراوانی که در ادامه همین مقاله به آن اشاره خواهد شد، نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موقعیتهای مختلفی با غیر مسلمانان پیمان بسته و در جنگ از آنان کمک گرفته است.

۱-۱-۲ روایات

روایات بسیاری در این باب مورد استناد فقها قرار گرفته که برخی از آنها به شرح زیر است:

روایت اول:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر پیمانی که در جاهلیت بود اسلام آن را تقویت می‌کند، هیچ پیمانی در اسلام نیست و مسلمانان در مقابل غیر خودشان یک پارچه هستند. (طوسی، بی تا، ص ۲۶۳)

روایت دوم:

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سمت بدر حرکت می‌کرد به منطقه حره الوبره رسید. آنجا مردی نزد او آمد که مشهور به شجاعت و دلاوری بود. اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دیدن او خوشحال شدند. آن مرد به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: آمده ام که به شما بپیوندم و غنیمتی به دست بیاورم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: آیا به خدا و پیامبرش ایمان می‌آوری؟ آن مرد گفت: نه. پیامبر فرمود: پس برگرد، چون ما از مشرکین کمک نخواهیم گرفت. سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به راه خویش ادامه داد تا اینکه به منطقه شجره رسید. آن مرد دوباره آمد و همان سخنان میان او و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رد و بدل شد و باز هم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: برگرد، چون ما از مشرکین کمک نخواهیم گرفت. آن مرد رفت و دوباره در منطقه بیداء در محضر پیامبر حاضر شد و بار دیگر همان سخنان را گفت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: آیا به خدا و پیامبرش ایمان می‌آوری؟ آن مرد گفت: آری. پیامبر به او فرمود: پس همراه با ما حرکت کن. (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۱)

این روایت دلالت واضحی دارد بر اینکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کمک گرفتن از آن مرد را بخاطر مشرک بودنش قبول نکرده و ایمان به خدا و پیامبر را به عنوان شرط همکاری با مسلمانان در جنگ مطرح کرده است.

روایت سوم:

پیامبر اکرم در روز غزوه احد از مدینه خارج شد تا اینکه به ثنیة الوداع (ورودی مدینه) رسید. آنجا لشکری تا دندان مسلح دید {که برای پیوستن به لشکر پیامبر آمده بودند} از همراهانش پرسید: اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: عبدالله بن ابی همراه با ششصد نفر از هم پیمانان یهودی اش از بنی قینقاع. پیامبر فرمود: آیا اسلام هم آورده اند؟ گفتند: نه ای پیامبر خدا. فرمود: به آنها بگویید که برگردند چون ما از مشرکین علیه مشرکین یاری نمی‌گیریم. (عاملی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۷)

این روایت دلالت روشنی دارد که پیامبر اکرم ﷺ کمک یهودیان را قبول نکردند بخاطر اینکه اسلام را شرط همکاری آنان با لشکر اسلام دانست.

روایت چهارم:

عبد الرحمن بن خبیب از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که روزی پیامبر اکرم (برای جنگ) از شهر خارج شد. من و یکی از مردان قومم پیش او رفتیم و گفتیم: ما دوست نداریم که قوم ما در جنگی حاضر باشند و ما در آن نباشیم. پیامبر ﷺ: آیا اسلام آورده‌اید؟ گفتیم: نه. فرمود: ما از مشرکان علیه مشرکان یاری نمی‌گیریم. پس ما اسلام آوردیم و همراه او به جنگ رفتیم. (بخاری، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۹)

فقه‌های بسیاری با استناد به روایات مذکور، معتقدند که حکم اولی استعانت از غیر مسلمانان حرمت است. مگر در صورتیکه مسلمانان به کمک آنها نیاز داشته و به وفاداریشان اطمینان داشته باشند. (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۹۰۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸) از میان مذاهب اهل سنت نیز، مذاهب شافعی، حنبلی و حنفی با فقه‌های شیعه هم نظر بوده ولی اکثریت مالکی‌ها کمک گرفتن از غیر مسلمان را جایز ندانسته‌اند مگر اینکه کمک آنها خارج از میان جنگ باشد. (الموسوعه الفقهیه، ۱۹۸۶، ج ۷، ص ۱۴۵)

بررسی دلالت روایات مذکور بر حرمت ائتلاف دولت اسلامی با دولت غیر اسلامی منظور در روایت اول این نیست که هیچگونه پیمانی در اسلام نیست، چرا که پیامبر اکرم در روایات دیگری حلف الفضول را تأیید کرده و خود نیز پیمانهای جدیدی بسته است. بلکه منظور این است که پیمان‌های مخالف با احکام اسلام که در جاهلیت رایج بود، جایز نیست. زیرا برخی از آن پیمان‌ها برای اهداف باطلی بود. علاوه بر اینکه در برخی موارد احکامی بر آن مترتب می‌شد که با احکام اسلام سازگار نبود، مانند ارث بردن همپیمانان از یکدیگر و گرفتن یکی از آنها بخاطر جرم دیگری. پس پیمانهایی که با احکام اسلام سازگار هستند مورد تأیید می‌باشند. همچنین منظور از عبارت "لا یزیده إلا قوة" این است که اگر قبل از اسلام بین دو نفر یا دو قبیله پیمانی وجود داشت، پس از اسلام آوردن، میان آنها پیمان محکم تری بر اساس اسلام ایجاد شده است نه اینکه همان پیمان در همه حال تأیید می‌شود. (المبارکفوری، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۱۷۴؛ جصاص، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۲۸۳).

روایت دوم و سوم از نظر برخی از فقهای مذاهب مختلف اسلامی، بر حرمت کمک گرفتن از غیر مسلمان دلالت می‌کند. لذا همانطور که گذشت، بسیاری از فقها کمک گرفتن از غیر مسلمان را جز در صورت نیاز و اطمینان از حسن نیت آنها جایز ندانسته‌اند. در مورد مخالفت پیامبر با مشارکت عبدالله بن ابی و یهودیان هم پیمان با او در جنگ، نظر دیگری نیز وجود دارد و آن این است که علت این مخالفت قدرتمند بودن لشکر یهودی و عدم تبعیت از دولت اسلامی بود. زیرا از یک سو قدرتمند بودن آنها این نگرانی را ایجاد می‌کرد که در میانه نبرد خیانت کرده و آسیبی جدی به لشکر اسلام وارد کنند، و از سوی دیگر خود عبدالله بن ابی و هم پیمانانش داعیه ریاست داشتند و از دولت اسلامی تبعیت نمی‌کردند. (شیبانی و سرخسی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۱۴۲۲-۱۴۲۳؛ هیکل، ۱۹۹۶، ص ۱۶۳۵)

برخی دیگر با استناد به کمک گرفتن پیامبر از مشرکین و یهود و پیمان بستن با آنها گفته‌اند که هدف در این چند جریان مشابه، تشویق طرف مقابل به اسلام آوردن بود. زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمینه اسلام آوردن را در آنها دیده بود. (جوینی، ۲۰۱۰، ج ۱۳، ص ۱۹۴؛ هیکل، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۰۴۱؛ بیهقی، ۱۹۸۸، ج ۹، ص ۶۳) در این رابطه از شافعی روایت شده است که حکم ائتلاف در ابتدا حرمت بود ولی بعداً با کمک گرفتن پیامبر از مشرکین نسخ شد. (طحاوی، ۱۹۹۴، ج ۶، ص ۴۰۹؛ ابوالحسین شافعی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۱۷)

برای جمع میان این روایات راه حل دیگری نیز وجود دارد و آن این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان رهبر دولت اسلامی، عناصری چون مصالح اسلام و مسلمین و میزان نیاز مسلمانان و شرایط غیر مسلمان‌ها را می‌سنجید و به دلیل شرایط مختلفی که پیش می‌آمد، احکام مختلفی درباره ائتلاف با غیر مسلمان‌ها یا کمک گرفتن از آنها صادر می‌کرد. به عنوان مثال، آنجا که می‌دید غیر مسلمانان زمینه پذیرش اسلام را دارند، با شرط کردن اسلام برای مشارکت در جنگ و بهره‌مندی از منافع مادی آن، آنها را به اسلام آوردن تشویق می‌کرد. یا هنگامی که جبهه مسلمانان قدرتمند بود از کمک گرفتن امتناع می‌کرد اما در هنگام نیاز اگر حسن نیت غیر مسلمانان احراز می‌شد از آنها کمک می‌گرفت. به عنوان مثال در غزوه هوازن مسلمانان در ابتدای جنگ شکست خوردند، سپس صفوان بن امیه از مسلمانان حمایت کرد و پیامبر با آن مخالفت نکرد و پس از پیروزی غنایم فراوانی را به او بخشید. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۵۲)

ضوابط لازم برای رفع منافات ائتلاف با ادله تحریم

فقها مجموعه‌ای از ضوابط را برای ائتلاف با غیر مسلمانان و دول غیر اسلامی بیان نموده‌اند که رعایت کردن آن مانع از تسلط دولت غیر اسلامی بر دولت اسلامی می‌شود. از جمله این ضوابط می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دولت اسلامی آنقدر توان داشته باشد که در صورت خیانت دولت غیر اسلامی یا پیوستن آن به دشمن، در برابر آنها مقاومت کند.
۲. دولت غیر اسلامی نسبت به مسلمانان و دولت اسلامی حسن نیت داشته و قابل اعتماد باشد.
۳. ائتلاف دولت غیر اسلامی با دشمنان دولت اسلامی قطعی باشد. بطوری که احتمال تبانی با آنها وجود نداشته باشد.
۴. دولت اسلامی مرجع نهایی تصمیم گیری‌ها باشد. یا حداقل درباره سیاستهایی که با اسلام منافات دارد حق تحفظ داشته باشد.
۵. نیروهای نظامی مسلمان تحت فرماندهی دولت اسلامی یا فرماندهی مشترک باشند نه دولت غیر اسلامی.
۶. در هر اقدامی که ائتلاف علیه دشمنان مسلمان دولت اسلامی انجام می‌دهد، به میزان ضرورت بسنده شود تا موجب تعدی به آنها نگردد. به عنوان مثال اگر تهدیدی از طرف آنها متوجه دولت اسلامی شده باشد در حدی با آنها مقابله شود که این مفسده و تهدید برطرف شود. همچنین در استفاده از نیروهای دولت غیر اسلامی هم به میزان ضرورت اکتفا شود.
۷. اختیار اسیران مسلمان (اهل بغی و...) به دست دولت اسلامی باشد و دولت غیر اسلامی هیچگونه تسلطی بر دشمنان مسلمان دولت اسلامی و سرزمینهای آنها نداشته باشد.
۸. سعی دولت اسلامی بر قطع وابستگی به این ائتلاف باشد. دولت اسلامی باید تلاش کند تا در حد امکان، توانمندی‌های دولت غیر اسلامی را به خود منتقل کند نه اینکه به توانمندی‌های دولت غیر اسلامی وابسته شود.

۹. دولت اسلامی باید تا حد امکان از تکیه بر نیروهای نظامی دولت غیر اسلامی اجتناب کرده و تا جایی که امکان دارد به استفاده از تجهیزات و امکانات آنها بسنده کند. در بیان این ضابطه به یاری گرفتن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از صفوان بن امیه در جنگ حنین استناد شده است که قبل از مسلمان شدن صفوان بود.

۱۰. دولت غیر اسلامی یا افراد غیر مسلمانی که طرف ائتلاف هستند باید در مورد مسلمانان نظر مثبتی داشته باشند. (نووی، ۱۳۹۲ق، ص ۴۷۶)

۱۱. به ائتلاف با دولت اسلامی پایبند بوده و خیانت نکنند. در این مورد به یاری گرفتن پیامبر از مشرکین مکه در غزوه حنین استناد شده است.

۱۲. پیوستن آنها به دولت اسلامی منفعتی داشته باشد. (شافعی، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۱۶۶)

۱۳. باید شرایط آنها و دولت اسلامی از نظر تعداد و امکانات به گونه‌ای باشد که اگر در میانه جنگ آنها به دشمن پیوستند، دولت اسلامی بتواند در برابر آنها مقاومت کند. خطیب شربینی از علمای شافعی در این باره می‌گوید: «برای امام جائز است که از کفار علیه کفار استفاده کند، چه از اهل ذمه باشند و چه نباشند. با این شرط که نسبت به عدم خیانت آنها اطمینان حاصل شود، و نظر آنها در باره مسلمانان مثبت باشد و شرایط آنها به گونه‌ای باشد که اگر به جبهه دشمن پیوستند، مسلمانان بتوانند در برابر آنها مقاومت کنند.» (شربینی، ۱۹۹۴، ج ۴، ص ۲۲۱)

۱۴. دولت اسلامی باید تدابیری اتخاذ کند که جلوی خیانت احتمالی آنها گرفته شود. از جمله اینکه در میدان جنگ بنا به صلاحدید رهبر دولت اسلامی آنها را در در میان سربازان مسلمان پراکنده کنند یا در جبهه مستقلی قرار دهند. (شربینی، ۱۹۹۴، ج ۴، ص ۲۲۱)

۲- دیدگاه دوم: مباح بودن ائتلاف به عنوان حکم اولی

طبق این دیدگاه، هر گونه ائتلاف و همکاری با غیر مسلمانان به خودی خود مباح است مگر اینکه آفت دیگری بر آن عارض شود. چرا که این ائتلاف موجب تقویت دولت اسلامی و شتاب بخشیدن به آن در رسیدن به اهدافش خواهد شد.

۲-۱ / دله دیدگاه دوم

قائلین به این دیدگاه مجموعه‌ای از آیات و روایات را مورد استناد قرار داده‌اند که یا بطور صریح، هم پیمانی و ائتلاف با غیر مسلمانان را تأیید می‌کند یا روایتگر اتفاقاتی است که در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رخ داده و نشان دهنده همکاری‌ها و پیمان‌های دولت اسلامی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا مسلمانان آینده با غیر مسلمانان است:

۲-۱-۱ آیات

آیه اول:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ.

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و همچنین اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. (انفال (۸)، ۶۰)

بنای استدلال بر عموم موجود در آیه است. چرا که قرآن به مسلمانان امر فرموده که هر نیرویی را که می‌توانید برای ترساندن دشمنان خود و خداوند تدارک بینید. بی شک یکی از این نیروها می‌تواند ائتلاف با دول غیر اسلامی مسالمتی باشد که با دولت اسلامی روابط حسنه‌ای دارند.

آیه دوم:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا وَتَعَاوَنُوْا عَلٰى الْبِرِّ
وَالْتَقْوٰى وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.

خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) بازداشتند،
نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند! و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون
کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! (مائده (۵)، ۸)

عموم موجود در تعاونوا علی البر و التقوی شامل همکاری میان مسلمانان یا میان آنها
وسایر مردم برای انجام کارهای نیکو است. لذا بنا بر این آیه ائتلاف میان دول اسلامی و
غیر اسلامی برای محقق کردن اهداف مشروع و نیکو امری مطلوب است.

بررسی دلالت آیات مذکور

عموم موجود در آیه نخست می‌تواند مستند ائتلاف باشد، البته در صورتیکه منافات
ائتلاف با ادله تحریم برطرف شود. اما در آیه دوم خطاب به مسلمانان است. اگر همکاری
برای انجام کارهای نیکو عقلاً مطلوب است.

۲-۱-۲ روایات

روایت اول:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که آن را با
شترهای سرخ رنگ (کنایه از بهترین دارایی) هم عوض نمی‌کنم؛ و اگر در زمان اسلام به
چنین پیمانی دعوت شوم حتماً آن را می‌پذیرم. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۲۵)

وجه دلالت این روایت به این صورت است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این روایت پیمان
موسوم به حلف الفضول را تأیید کرده و می‌فرماید که اگر در زمان اسلام هم به چنین
پیمانی دعوت شود، آن را می‌پذیرد. با اینکه وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این پیمان شرکت کرده
بود، بسیاری از شرکت کنندگان دیگر از مشرکین بودند.

روایت دوم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که نوجوان بودم، همراه با عموهایم در پیمان مطیین بودم که حاضر نیستم آن را در برابر شتران سرخ مو (کنایه از بهترین نعمت) نقض کنم. (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۵۵۳؛ بیهقی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۳۸۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث پیمان موسوم به حلف المطیین را تمجید کرده اند. حلف المطیین پیمانی بود که میان برخی از طوایف عرب با بنی عبد مناف بسته شده بود تا از بنی عبد مناف در به دست آوردن امور مکه حمایت کنند.

روایت سوم: صحیفه مدینه

طبق گزارش تعدادی از تاریخ نگاران، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدتی پس از ورود به مدینه معاهده‌ای را میان مسلمانان و یهودیان بستند که به صحیفه یا دستور المدینه یعنی قانون اساسی مدینه معروف است.

در بخشی از وثیقه مدینه آمده است:

یهودیانی بنی عوف و مؤمنان یک امت هستند، یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان نیز دین خود را دارند... یهودیان و مؤمنان همدیگر را در برابر کسانی که با اعضای این معاهده جنگ کنند، یاری می‌کنند... یثرب برای اعضای این معاهده امن است... یهودیان و مؤمنان در برابر کسانی که به یثرب حمله می‌کنند، همدیگر را یاری می‌کنند. اگر مؤمنان به صلحی دعوت شوند یهودیان هم با آنها صلح می‌کنند و اگر یهودیان هم به صلح با کسی دعوت شوند، وظیفه مؤمنان در قبال یهودیان این است که با آنها صلح کنند. مگر در مورد افرادی که با دین مسلمانان می‌جنگند.» (ابن هشام، ۱۹۳۶، ج ۲، ص ۳۵۰)

وجه استدلال به این روایت بدینصورت است که این قرارداد همه خصوصیات یک ائتلاف بین دولت اسلامی و غیر مسلمانان را دارد. دولت اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

یهودیان نه تنها متعهد به دفاع و یاری یکدیگر در برابر تهدیدات شده اند، بلکه صلح هر کدام از طرفهای معاهده به معنای صلح طرف دیگر نیز هست. هم یهودیان باید از مسلمانان دفاع کنند و هم مسلمانان باید از یهودیان دفاع کنند و این یک ائتلاف تمام عیار است. اگرچه به دلیل پیمان شکنی برخی از یهودیان ماندگار نشد.

روایت چهارم:

از ابوهریره روایت شده که گفت: همراه با پیامبر ﷺ در جنگی حاضر بودیم. در آن جنگ مردی همراه ما بود که ادعای مسلمانی می کرد. پیامبر درباره او فرمود: او اهل جهنم است. هنگامی که زمان جنگ رسید آن مرد به شدت مبارزه کرد و زخمی شد. به پیامبر گفته شد: ای پیامبر خدا! آن مردی که گفتید اهل جهنم است امروز با قدرت جنگید و از دنیا رفت. پیامبر فرمود: او وارد دوزخ خواهد شد. ابوهریره می گوید: نزدیک بود که مردم دچار تردید شوند و در حالیکه مردم در همان حال بودند، گفته شد که آن مرد از دنیا نرفت بلکه زخمهای فراوانی شد و شب هنگام نتوانست زخمها را تحمل کند و خود کشتی کرد. این خبر به به پیامبر رسید، ایشان گفتند: الله اکبر، شهادت می دهیم که من بنده و پیامبر خدا هستم. سپس به بلال فرمود که در میان مردم با صدای بلند اعلام کند که غیر مسلمان وارد بهشت نمی شود و خداوند این دین را به واسطه فاجران (نیز) یاری می کند. (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۷۲)

طبق گزارش ابن ابی الحدید این مرد شخصی به نام قزمان و از منافقین بود و به صراحت بیان کرده که بخاطر اسلام ننگیده بلکه بخاطر حفاظت از مدینه در برابر قریش در جبهه مسلمانان جنگیده است. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۳۴)

کیفیت استدلال به این روایت بدین صورت است که پیامبر با اینکه می دانست او مسلمان نیست و برای اسلام نمی جنگد اما از همراهی او با مسلمانان در جنگ جلوگیری نکرد. .

روایت پنجم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: با رومیان صلح خواهید کرد، سپس شما و آنها به دشمنی که در پشت شماست حمله می‌کنید، سپس پیروز می‌شوید و غنیمت به دست می‌آورید. (أبوداود سجستانی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۳۱۳)

نحوه استدلال به روایت مذکور بدینصورت است که در این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آینده خبر داده و فرموده است که مسلمانان و رومیان مسیحی با هم صلح کرده و به جنگ با دشمنان مشترکشان می‌روند و در کنار هم پیروز شده و به غنایمی دست پیدا می‌کنند. اگرچه در ادامه حدیث آمده است که بین مسلمانان و رومیان اختلاف ایجاد می‌شود، اما از آنجایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از خبر دادن از همکاری و ائتلاف، اصل آنها تقبیح نکرده و از آن نهی نکرده می‌توان اینطور نتیجه گرفت که پیامبر اکرم چنین ائتلافی را امضا کرده است. در نتیجه ائتلاف دولت اسلامی با دولت غیر اسلامی مباح است. (عادل احمد و علی محمد معوض، بی تا، ج ۶، ص ۲۴۳)

روایت ششم:

الف) دریافت سلاح و زره از صفوان بن امیه

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله لشکر اسلام را برای جنگ با هوازن جمع کرد به ایشان گفته شد که صفوان ابن امیه سلاح و زره فراوانی دارد. صفوان در آن زمان مشرک بود، پیامبر شخصی را پیش او فرستاد و به او فرمود: «ای ابا امیه سلاحت را به ما امانت بده تا فردا با استفاده از آن با دشمنان رو در رو شویم.» صفوان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «آیا می‌خواهی آن را غصب کنی؟» پیامبر فرمود: «نه، بلکه آن را امانت می‌گیریم و تضمین می‌کنیم که برگردانیم.» (ابن کثیر، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۴؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۰۹)

ب) مشارکت صفوان در غزوه حنین و غنیمت دادن به او

از ابن شهاب روایت شده است که صفوان بن امیه همراه با پیامبر ﷺ در جنگ حنین شرکت کرد در حالیکه مشرک بود، و پیامبر از غنایم سهمی را به او اختصاص داد و از سهم تألیف قلوب هم به او داد. (مسلم نیشابوری، بی تا، ص ۹۴۷)

وجه استدلال به این روایات به این صورت است که پیامبر اکرم ﷺ از صفوان بن امیه که در آن زمان مشرک بود، اسلحه و زره گرفته و همکاری او را در جنگ حنین تأیید کرده است. علاوه بر اینکه پس از جنگ غنایمی زیادی را به او داده است. پس کمک گرفتن از غیر مسلمانان و همکاری آنها با مسلمانان در جنگ توسط پیامبر اکرم ﷺ تأیید شده است، علاوه بر این که غیر مسلمانان از نتایج مادی جنگ مانند غنایم هم بهره مند می‌شوند. پس می‌توان گفت که دولت اسلامی می‌تواند در جنگ با دشمنان خود با دول غیر اسلامی همکاری کرده و آنها را از عواید مادی جنگ نیز بهره مند کند، چه در قالب غنایم و چه در قالب تألیف قلوب.

روایت هفتم: صلح حدیبیه

در بخشی از متن صلح حدیبیه آمده است:

هر کس که دوست دارد با محمد هم پیمان شد با او هم پیمان می‌شود و هر کس که دوست دارد که با قریش هم پیمان شود با آنها هم پیمان می‌شود. (احمد بن حنبل، ۲۰۰۱، ج ۳۱، ص ۲۱۲)

منابع مختلف حدیثی و تاریخی گزارش کرده‌اند که پس از اجرای صلح حدیبیه، بنی خزاعه که در آن زمان قبیله‌ای مشرک بود به دلیل روابط حسنه‌ای که با پیامبر اکرم ﷺ داشتند با ایشان هم پیمان شد. در طرف مقابل هم قبیله مشرک بنی بکر با مشرکان قریش هم پیمان شد. پیمان با بنی خزاعه با پیامبر اکرم ﷺ آنقدر حائز اهمیت بود که با حمله گروهی از مشرکین قریش و بنی بکر به قبیله بنی خزاعه و کشتن تعدادی از آنها، پیامبر به صلح حدیبیه پایان داد و این امر منجر به فتح مکه شد. (طبری، بی تا، ج ۳،

ص ۴۴-۴۵) این قبیله مشرک در فتح مکه نیز حضور داشت و همراه با مسلمانان وارد شهر مکه شد در حالیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حمل سه پرچم از پرچم‌های لشکر اسلام را به آنان سپرده بود. (واقعی، ۱۹۶۶، ج ۲، ص ۸۳۹)

بررسی دلالت روایات مذکور بر اباحه ائتلاف

در رابطه با روایت حلف الفضول، ممکن است گفته شود که این روایت تنها بر حلیت در زمان نیاز دولت اسلامی دلالت دارد، زیرا پیامبر به تنهایی نمی‌توانست به کسانی که در مکه به آنها ظلم می‌شد کمک کند. پس در نتیجه این حلیت در شرایط عدم قدرت و توانایی طرف مسلمان است. اما در این روایت دو نکته وجود دارد که حلیت ائتلاف را حتی در صورت عدم نیاز طرف مسلمان نشان می‌دهد. نخست اینکه پیامبر این ائتلاف را محبوب دانسته و تمجید کرده است و این با پذیرش اضطراری یک کار تناسب ندارد. دوم اینکه پیامبر فرموده است که اگر در دوران اسلام هم به چنین ائتلافی دعوت شوم آن را می‌پذیرم. روشن است که در دوران اسلام پیامبر این توان را داشته‌اند که با تکیه بر توان دولتی که تشکیل داده‌اند مظلومان را یاری کنند ولی با این حال فرمودند که اگر در دوران اسلام هم به چنین پیمانی دعوت شوند حتماً آن را می‌پذیرند.

اما در رابطه با روایت حلف المطیبین قول صحیح این است که این ائتلاف قبل از ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و پیامبر آن را ندیده است. اما اینکه چرا در حدیث عبارت "شهدت... حلف المطیبین" آمده، ممکن است اشتباه از راوی باشد یا از آنجایی که حلف الفضول میان مطیبین بسته شد پیامبر چنین تعبیر کرده‌اند، یعنی حلفی که میان مطیبین بود. این نظر را بیهقی در کتاب سنن و ابن حبان در صحیح مطرح کرده‌اند و به نظر قول صحیح است. (بیهقی، ۲۰۰۳، ج ۶، ص ۳۶۷؛ ابن حبان، ۱۹۹۳، ج ۱۰، ص ۲۱۷؛ صهیب مصطفی، ۲۰۱۷، ص ۴۳)

روایت سوم که پیرامون وثیقه مدینه است، صراحتاً بر حلیت ائتلاف با طرفهای غیر مسلمان دلالت دارد. اما این وثیقه در بردارنده ی بندی است که خداوند و پیامبر اکرم ﷺ را مرجع صدور احکام و حل اختلافات می‌داند و این بند، دولت اسلامی را از هرگونه مفسده و ضرری مصون می‌دارد. در یکی از بندهای این وثیقه آمده است:

هر بار که در مسأله‌ای اختلاف پیدا کردید، مرجع حل آن خداوند و محمد است... هر اتفاق یا نزاعی که میان طرفهای این معاهده رخ دهد و ترس آن برود که موجب مفسده‌ای گردد، مرجع قضاوت در آن خداوند و پیامبرش محمد است. (عاملی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۳. ابن هشام، ۱۹۳۶، ج ۲، ص ۳۵۰)

با توجه به این بند، قطعاً ائتلافی که ریاست و مرجعیت آن در دست دولت اسلامی باشد، بلا اشکال خواهد بود اما نمی‌توان با این روایت مطلق ائتلاف میان دولت اسلامی و دولت غیر اسلامی را اثبات کرد. بلکه تنها ائتلافی مباح است که همه شرایط قانون اساسی مدینه را رعایت کند.

در روایت همکاری قزمان منافق با مسلمانان، این فرد همانطور که گفته شد، بدون درخواست مسلمانان و با انگیزه‌های شخصی به لشکر اسلام کمک کرد و نمی‌توان چنین کاری را شبیه به ائتلاف دانست. زیرا هیچ گونه پیمانی میان او و مسلمانان نبود و در نتیجه از هیچ حقوقی بهره مند نبود. تا جاییکه حتی پیامبر، بخاطر نفاق این شخص، او را فاجر و اهل دوزخ نامید.

روایت صفوان نیز نمی‌تواند بصورت مطلق ائتلاف با غیر مسلمانان را مباح کند. زیرا دو شرط حسن نیت و نیاز مسلمانان در آن لحاظ شده است. زیرا مسلمانان در ابتدای جنگ حنین، شکست خوردند و با توجه به درخواست سلاح پیامبر اکرم ﷺ با کمبود سلاح مواجه بودند. از سوی دیگر صفوان نسبت به مسلمانان حسن نیت پیدا کرده و از پیامبر دفاع می‌کرد. (ابن کثیر، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۴؛ حلبی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۸)

بر خلاف روایت‌های مذکور، روایت مربوط به پیشگویی پیامبر درباره صلح مسلمانان و رومیان و ائتلاف آنها علیه دشمن مشترک، تنها روایتی است که ائتلاف میان دو دولت اسلامی و غیر اسلامی را بدون هیچ گونه قیدی مطرح کرده و می‌تواند دلیلی بر اثبات اباحه ائتلاف در صورت عدم نیاز و حسن نیت باشد. اما این در صورتی است که فقط این روایت را لحاظ کنیم. زیرا با توجه به سایر ادله که در جای خود صحیح است نتیجه می‌گیریم که ائتلاف دولت اسلامی با دولت غیر اسلامی یا افراد غیر مسلمان بی قید و شرط نیست.



نتیجه

مقاله حاضر به این نتیجه رسید که در مورد ائتلاف دولت اسلامی با دولت غیر اسلامی مجموعه‌ای از ادله تحریم و اباحه وجود دارد که در مقام بیان فلسفه حرمت یا اباحه، مفسد و مصالح شکل‌هایی از ائتلاف را بیان می‌کند نه اینکه ائتلاف را بصورت مطلق حرام یا مباح کند. اینجاست که رئیس دولت اسلامی باید با مقایسه این مصالح و مفسد و بررسی شرایط حاکم، تصمیم نهایی را درباره تشکیل ائتلاف با دولت غیر اسلامی بگیرد. از سوی اگر بتوان با رعایت برخی ضوابط منافع ائتلاف با دول غیر اسلامی را جلب کرده و مفسد آن را دفع کرد ائتلاف‌های بیشتری مجوز فقهی دریافت می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم.
١. ناصر مکارم شیرازی، ترجمه قرآن کریم.
 ٢. حسین انصاریان، ترجمه قرآن کریم.
 ٣. جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن، موسسه امام صادق، قم، بی تا.
 ٤. ابوالفداء دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق سمی بن محمد السلامة، دار طیبه للنشر والتوزیع، ریاض، چاپ اول، ١٩٩٧.
 ٥. گروهی از محققین، الموسوعة الفقهية، وزارة اوقاف کویت، چاپ دوم، ١٩٨٦.
 ٦. محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، محمد باقر بهودی، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، چاپ سوم، ١٣٨٧ق.
 ٧. محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم مبارکفوری، تحفه الاحوذی، دار الکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م.
 ٨. ابو بکر أحمد بن علی الرازی الجصاص، احکام القرآن، دار إحياء التراث العربی، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢.
 ٩. یحیی بن شرف نووی، شرح صحیح مسلم، دار احياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
 ١٠. حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء، موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ١٤١٤.
 ١١. عبدالقادر عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعی، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
 ١٢. محمد خیر هیکل، الجهاد والقتال فی السیاسة الشرعیة، دار البیارق، بیروت، ١٩٩٦.
 ١٣. طبری، تاریخ طبری، دارالفکر، بی تا.
 ١٤. علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ١٣٩١.
 ١٥. محمد بن محمد مفید، الارشاد، موسسه آل البيت، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ١٤١٣ هـ ق.
 ١٦. ابوالفرج حلبی، السیرة الحلبيّة، دارالکتب العلمیة، بی تا.
 ١٧. ابوالحسین یحیی الشافعی، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، قاسم محمد النوری، دار المنهاج، بی تا، بی جا.
 ١٨. ابوجعفر طحاوی، شرح مشکل الآثار، شعيب الأنرووط، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ اول، ١٩٩٤.
 ١٩. جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، موسسه علمی فرهنگي دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، بی تا.
 ٢٠. عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی، الجامع الصغیر، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، بی تا.
 ٢١. ابوبکر بیهقی، دلائل النبوة، عبد المعطی، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ١٩٨٨.
 ٢٢. ابن کثیر، البدایة و النهایة، دار الفكر، بی تا.
 ٢٣. مالک بن انس، موطأ، محمد مصطفی الأعظمی، موسسه زاید بن سلطان، ابوظبی، چاپ اول، ٢٠٠٤.
 ٢٤. ابو داود سجستانی، سنن ابی داود، عزت عبید و عادل السید، دار ابن حزم، بیروت، چاپ اول، ١٩٩٧.
 ٢٥. ابن منظور، لسان العرب، عامر احمد حیدر، دار الکتب العلمیه، بیروت، ٢٠٠٩.

٢٦. متقى هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بيروت، چاپ پنجم، ١٩٨٥.
٢٧. عبدالملك جوينى، نهاية المطلب فى دراية المذهب، تحقيق محمد عثمان، دار الكتب العلميه، بيروت، ٢٠١٠.
٢٨. محمد بن ادريس شافعى، الأم، دار المعرفة، بيروت، ١٩٩٠م.
٢٩. خطيب شريينى، مغنى المحتاج إلى معرفه معانى ألفاظ المنهاج، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٩٩٤م.
٣٠. محمد امين ابن عابدين، حاشيه رد المحتار، عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، دار الكتب العلميه، بيروت، ٢٠٠١م.
٣١. محمد بن اسماعيل بخارى، التاريخ الكبير، دار الكتب العلميه، لبنان، بی تا.
٣٢. أحمد بن حنبل، مسند احمد، شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤٢١ هـ ق - ٢٠٠١م.
٣٣. ابوبكر بيهقى، السنن الكبرى، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ سوم، ٢٠٠٣.
٣٤. ابن هشام، السيرة النبويه، ابراهيم ابيارى و عبدالحفيظ شلى، چاپ مصطفى سقا، قاهره، ١٩٣٦م.
٣٥. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، بی تا.
٣٦. محمد بن عمر واقدى، كتاب المغازى، مارسدن جونز، لندن، ١٩٦٦.
٣٧. ابن حبان، صحيح ابن حبان، تحقيق شعيب الأرنؤوط، چاپ دوم ١٩٩٣، بی جا.
٣٨. محمد حسن طوسى، امالى، بی جا، بی تا.
٣٩. مسلم نيشابورى، صحيح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت، بی تا.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی